

شخصیت وجودی زن از منظر قرآن و عهدین

سید رضی قادری*

اشاره

بدون تردید زن نیمی از پیکره اجتماع است و شخصیت و رفتار او در شکل‌گیری جامعه نقش مهمی دارد. در طول تاریخ مباحث مختلفی در خصوص زن طرح شده که بسیاری از آنها به افراط یا تفریط کشیده شده است. آنچه در این میان قابل توجه است آموزه‌های ادیان آسمانی در این زمینه است. آیات و کلمات متعددی در قرآن کریم، تورات و انجیل به موضوع زن پرداخته که هر یک نشانگر اهمیت آن در این متون مقدس است. آنچه تورات و انجیل در خلقت زن و گناه اولیه آدم مطرح کرده‌اند با آیات قرآن کریم سازگاری ندارد. قرآن برای خلقت زن، همچون مرد، اصالت قائل است و صرفاً زن را در گناه اولیه و خطای آدم مقصر نمی‌داند، بلکه هر دو را در آن سهیم می‌کند. البته آموزه‌های تورات و انجیل درباره سرشت زن با آیات قرآن مطابقت دارد و همگی قائل به فطرت خداشناسی و کرامت ذاتی زن شده‌اند.

کلیدواژه‌ها: زن، قرآن، عهدین، آفرینش، انسان، سرشت

مقدمه

آفرینش تمام مخلوقات از نظر قرآن کریم هم با جمال نفسی و ذاتی و هم با زیبایی نسبی آمیخته است؛ خواه در قلمرو موجودات مادی و خواه در قلمرو موجودات مجرد و معنوی (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۰). خداوند زیباست و زیبایی را آفرید و از آنجایی که خود مظهر جمال تمامی کائنات در هستی است زیباترین موجود را که متجلی مظهر اسما و صفات او در زمین بود خلق کرد و بر همین اساس خلقت انسانی تحقق یافت. پس از آفرینش زن خلقت او را موجب آرامش و آسایش مردان قرار داد؛ به طوری که گویی مردان به دنبال گمشده خویش می‌گشتند.

بدون شک، زن در سیمای قرآنی همانند مرد از روح کامل و زیبای انسانی برخوردار است و قرآن هر دو را در یک ردیف و با یک خطاب - «یا ایها الناس»، «یا ایها الذین آمنوا»- مخاطب قرار داده است. در قرآن کریم حدود ۴۰۰ آیه درباره زنان نازل شده که بیانگر اهمیتی است که این کتاب الهی برای زنان و نقش آنها در اجتماع قائل می‌شود (جلیلی، ۱۳۸۴: ۲۰).

خداوند متعال، علاوه بر اینکه خلقت زن را ترسیم فرموده، به دفاع از شخصیت و جنسیت زن در تمامی عرصه‌ها، اعم از خانواده و جامعه، پرداخته است. لذا امروزه بر کسی پوشیده نیست که قرآن کریم و معارف الهی، که از سوی پیامبر (ص) بر مردم نازل شد، زن را، که در عصر جاهلیت از تمامی حقوق خود حتی از حق حیات محروم شده بود، نجات داد و به زن شخصیت و هویت داد و او را همتای مرد و دارای روح کامل انسانی و برخوردار از تمامی استعدادهای انسانی و کمالات معنوی معرفی کرد.

در طول تاریخ پرفراز و نشیب بشری، به انحاء مختلفی با جنس زن مواجهه صورت گرفته است. در پهنه‌های تاریخی و جغرافیایی گوناگون اغلب عضوی درجه دوم یا فروتر از آن به شمار آمده است. کم نبوده‌اند جوامعی که زن در آن به صورت کالا یا حیوان دست به دست شده، خدمت مردان می‌کرده، بار می‌برده و یا آتش شهوت مردان را خاموش می‌کرده است. حتی گاهی با گوشت او در مهمانی‌های باشکوه غذا تهیه شده است (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۹۶).

مجموع رفتارهای صورت گرفته با زن واکنش و جنبش‌های متفاوتی را در جوامع مختلف سبب شد؛ از جمله جنبش‌های فمینیستی یا حرکت‌های جوامع سوسیالیستی. از

سوی دیگر، مکاتب گوناگون بشری نیز در این باره دیدگاه‌های گوناگونی ابراز کرده‌اند. شاید بتوان گفت مجموع تلاش‌های علمی اندیشمندان در این زمینه خالی از افراط و تفریط نبوده است، هرچند به حقایقی راه یافته‌اند.

ادیان الهی، ریشه در علم و حکمت و رحمت بی‌کران الهی دارند و همگی به هدفی واحد می‌خوانند. زیباترین، زلال‌ترین و بهترین تعالیم آن است که از سرچشمه وحی ادیان الهی نشئت گرفته باشد. هرچند ما با اختلافاتی در برخی از معارف مکتوب مواجه می‌شویم. مثلاً آنچه در تورات و انجیل و قرآن کریم آمده اختلاف‌ها و تفاوت‌هایی با هم دارد. این اختلافات و تفاوت‌ها می‌تواند ناشی از سه علت باشد:

الف. تفاوت‌هایی از گونه اجمال و تبیین: پیامبران الهی هر یک بر پایه مسئولیت خویش برخی از حقایق را برای مردم بیان کردند و تنها اسلام است که چون آخرین دین الهی است تمام حقایق را برای مردم بیان کرده است. طبق نص قرآن کریم، حضرت عیسی (ع) تبیین‌کننده بخشی از حقایق است (نحل: ۸۹).

به گفته انجیل یوحنا، هنگامی که مسیح از حواریون جدا می‌شد به آنان گفت: «رفتن من برای شما بهتر است چون من بخشی از حقایق را به شما گفتم و هم‌اکنون تحمل تمام حقیقت را ندارید. اما پس از من تسلی‌بخش «پارکلیتوس» خواهد آمد که شما را به تمام راستی هدایت خواهد کرد» (یوحنا، ۱۶: ۷-۱۴).

ب. تفاوت‌هایی از گونه تشریح: شریعت بخشی از دین است که تبیین وظایف عملی انسان‌ها را بر عهده دارد و تفاوت فرهنگی و اجتماعی و جوامع مختلف، جعل احکام متفاوتی را اقتضا می‌کند. به فرموده قرآن کریم، برخی از امت‌های گذشته احکام سخت‌تری داشته‌اند (بقره: ۲۸۶؛ انعام: ۱۴۶) و شریعت عیسوی برخی از احکامی را که خداوند برای تنبیه قوم بنی‌اسرائیل بر آنها مقرر کرده بوده برداشته است (آل‌عمران: ۵۰).

ج. تفاوت‌هایی از گونه تحریف: قرآن کریم به صراحت بیان می‌کند که علمای یهود و مسیحیت کتاب خدا را به بازی گرفته و بخش‌هایی از آن کاسته یا بر آن افزوده‌اند و بخش‌هایی را نیز تفسیر به رأی کرده‌اند (بقره: ۷۹، ۱۴۶؛ آل‌عمران: ۷۸ و ۱۸۷؛ مائده: ۴۱). همچنین، فراتر از تحریف اینکه آنچه به نام اناجیل اربعه در کتاب مقدس مسیحیان آمده گزارش‌هایی است که انسان‌ها از زندگی عیسی (ع) نگاشته‌اند؛ به این معنا که کتاب الهی انجیل مفقود شده و کتاب‌های دیگری به نام انجیل نگارش یافته

که به باور خود مسیحیان کتاب آسمانی عیسی (ع) نیست و در نگاه ما نسخه‌های بدلی است که آمیخته‌ای از آموزهای دین الاهی و دیدگاه‌های انحرافی است که به ویژه در انجیل یوحنا در هیئت الاهیات عیسی (ع) نمود می‌یابد (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۷۵-۲۱۱).

بنابراین، تفاوت‌هایی که در تصویر خلقت و شخصیت و ویژگی‌های زن در قرآن و تورات و انجیل است به یکی از سه علتی بود که مطرح شد. لذا بر همین اساس است که تعالیم زلال و تعالی‌بخش قرآن کریم راه‌گشاست تا سره از ناسره تبیین شده و جایگاه زن در تعالیم الاهی مشخص شود. همچنین بسیاری از شبهاتی که از روی جهالت و یا از روی عناد و غرض‌ورزی درباره اسلام طرح شده و نیز شبهه تزییع حقوق و شخصیت زن پاسخ داده می‌شود.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که تمامی این تحقیق برگرفته از خود کتب مقدس قرآن و تورات و انجیل است تا همگان هیمنه و تمامیت وحیانی بودن قرآن را دریابند و با توجهات این کتاب الاهی نسبت به زن و شخصیت، کمالات و هویت او آشنا شوند.

۱. خلقت زن

نخستین نکته‌ای که باید در تعالیم کتب مقدس به آن توجه عمیق کرد چگونگی آفرینش زن است. آیا آفرینش زن، مستقلاً صورت گرفته یا اینکه طفیلی و فرع وجود مرد است؟ شکی نیست که این بحث بسیار مهم است، به نحوی که جایگاه زن را مشخص می‌کند. زیرا شناخت انسانی نسبت به خود، معیار دیگر شناخت‌هاست. درک و دریافت انسانی از خود و جایگاهی که در آن قرار دارد تحلیل خود و دیگر پدیده‌های مرتبط با ما را میسر می‌کند.

بنابراین باید ببینیم آیا زن و مرد از یک گوهر هستند و از یک گوهر خاص آفریده شده‌اند و هیچ امتیازی بین آنها از حیث گوهر وجودی نیست یا اینکه مرد در آفرینش اصل است و از گوهر خاصی خلق شده و زن از زواید خلقت مرد و فرع آن آفریده شده است.

۱.۱. خلقت اولیه زن

وقتی آیات عهد عتیق درباره خلقت اولیه زن را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که در باب آفرینش آدم و حوا دو گونه روایت کرده است. در روایت نخست، آفرینش انسان را به صورت کلی مطرح کرده و از خلقت زن نیز به طور کلی یاد کرده است. این روایت که به صورت کلی آفرینش مرد و زن (آدم و حوا) را مطرح می‌کند هیچ اصلاتی به وجود مرد یا فرعیت وجود زن نمی‌دهد؛ سرانجام خداوند فرمود انسان را شبیه خود بسازیم تا بر حیوانات، زمین و ماهیان و دریا و پرندگان آسمان فرمانروایی کند. پس خدا انسان را شبیه خود آفرید. او انسان را زن و مرد خلق کرد و ایشان را برکت داده، فرمود بارور و زیاد بشوید. زمین را پر سازید، بر آن تسلط یابید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیوانات فرمانروایی کنید (سفر پیدایش، ۱: ۲۶، ۲۸).

اما در روایت دوم، که خلقت مرد را اصل دانسته و خلقت زن را برگرفته از زواید وجود مرد می‌داند، چنین آمده است:

آنگاه خداوند از خاک زمین، آدم را آفرید. سپس در بینی آدم روح حیات دمیده به او جان بخشید و آدم موجود زنده‌ای شد ... خداوند فرمود: شایسته نیست آدم تنها بماند. باید برای او یار مناسبی به وجود بیاورم ... آنگاه خداوند آدم را به خواب عمیقی فرو برد و یکی از دنده‌هایش را برداشت و جای آن را با گوشت پر کرد و از آن دنده زنی را آفرید و او را پیش آدم آورد، آدم گفت: این استخوانی است از استخوان‌هایم. گوشتی از گوشتم، نام او نساء باشد، چون از انسان گرفته شده است (سفر پیدایش، ۲: ۷-۳۱).

این روایت، به صراحت خلقت زن را از مرد و فرع وجود مرد می‌داند. در اینجا باید این نکته را متذکر شد که در شرح و تفسیر آیات و کلمات عهد عتیق همین روایت دوم تأیید و مورد توجه واقع شده است. یعنی ممکن است برخی بگویند این کلمات و آیات در عهد عتیق ابهام و اجمال بالایی دارد و نشان از خضوع زن در برابر مرد است، اما آنچه در تفسیر و شرح این کلمات از ناحیه خود عالمان یهودی وارد شده نشان می‌دهد که مقصود از روایت دوم همان اصل بودن خلقت مرد و طفیل بودن خلقت زن است. در تفسیر و شرح این کلمات آورده‌اند: «خداوند منتظر نماند تا آدم به طور طبیعی

به خواب برود، بلکه او را به خواب عمیقی برد تا دردی را احساس نکند و این عملیات جراحی را انجام داد» (ماکتوش، ۱۹۸۲: ۶۹-۷۳) و در جای دیگر مطرح کرده‌اند که خداوند مستقیماً از روح خود در انسان دمید و مراد از انسان حضرت آدم بوده است. چون حوا از پیکره آدم آفریده شده، لذا شیطان بر او مسلط شد و او را فریب داد (همان: ۶۹).

بررسی عهد جدید نیز همان آموزه‌های عهد عتیق درباره خلقت حوا از آدم را تأیید می‌کند. البته در عهد عتیق به طور مفصل به آن پرداخته شده، اما در عهد جدید به صورت مختصر. در عهد جدید آمده است: «نخستین مرد از زن به وجود نیامد بلکه اولین زن از مرد خلق شده» (اول قرنیتان، ۱۱: ۷-۹). در جای دیگر نیز آمده است: «ابتدا آدم خلق شد، سپس حوا از او خلق شد» (اول تیموتوس، ۲: ۱۳-۱۴).

بنابراین، طبق آیات عهد عتیق و عهد جدید جایگاه خلقتی زن بعد از مرد و به طفیل وجود مرد است. مرد اصل است و زن فرع آن.

در قرآن کریم نیز تعبیر مختلفی درباره انسان و خلقت او ذکر شده است. قرآن کریم گاهی از ماده خلقت انسان سخن می‌گوید و اینکه انسان از چه چیزی خلق شده است؛ قرآن کریم از خلقت اولیه و ابتدایی انسان با تعبیری چون تراب (آل عمران: ۵۹) (خاک)، طین (مؤمنون: ۱۲) (گِل) و حملاً مسنون (حجر: ۲۶) (گل گندیده) یاد می‌کند و خلقت نسل انسانی را از ماء مهین (سجده: ۸) (آب پست، منی) می‌داند.

خلقت زن در قرآن کریم در ۶ آیه مطرح شده است (نساء: ۱؛ زمر: ۶؛ نحل: ۷۲؛ شوری: ۱۱؛ روم: ۲۱؛ اعراف: ۱۹۸). هرچند آیات قرآن کریم در اینجا به صورت مجمل به آفرینش زن پرداخته، اما در همین آیات نیز خلقت زن، همچون خلقت مرد، از یک گوهر خاص مطرح شده و هیچ امتیازی در ناحیه خلقت بین زن و مرد طرح نشده است. به تعبیر دیگر، آنچه تورات و انجیل بدان پرداخته‌اند از نظر آیات قرآن کریم مقبول نیست. در اینجا فقط به دو آیه اشاره می‌کنیم:

«هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها لیسکن الیها» (اعراف: ۱۸۹)
 اوست که هر یک از شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرار داد تا در کنارش آرام یابد.

«خلقکم من نفس واحدة و جعل منها زوجها» (زمر: ۶) همه شما را از یک نفس آفرید و همسرش را هم از همان آفرید.

مفسران آیات قرآن کریم نیز این آیات را حمل بر استقلال آفرینش زن و مرد، هر دو، کرده، معتقدند زن و مرد هر دو از یک گوهر خاص آفریده شده‌اند. محمدحسین طباطبایی ذیل همین آیه ششم سوره زمر می‌نویسد:

«من» در اینجا نشریه است و آیه در مقام تبیین این نکته است که خلقت همسر آدم از نوع خود آدم است و انسانی مثل خود او. این همه افراد بی‌شمار که در کره زمین منتشر شده‌اند همه از دو فرد انسانی مثل هم و شبیه به هم نشئت گرفته‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۴۰/۴).

به نظر مطهری، اسلام از نظر فلسفی و از نظر تفسیر خلقت نه تنها نظر تحقیرآمیزی درباره زن ندارد، بلکه قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید: «زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریدم» (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۵۲). البته در برخی تفاسیر و کتب تاریخی مسلمانان آموزهای تورات و انجیل در خلقت آدم و حوا وارد شده و حتی روایاتی در باب آن ذکر کرده‌اند، اما با تحقیق وافی و تتبع دقیق و کامل مشخص می‌شود که این مطالب از اسرایلیات و بیرون از معارف و حیانی قرآن بوده و روایات هم ضعیف‌السند و خالی از حجت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳: ۳) ذیل آیه اول سوره نساء؛ مغنیه، ۱۳۸۵: ۳۹۲/۲).

بنابراین، با توجه به آیات متعددی که در قرآن کریم درباره خلقت زن مطرح شده مبرهن می‌شود که زن همچون مرد در آفرینش استقلال دارد و خلقت او اصیل است. بنابراین، طبق آیات قرآن کریم، مطالب مطرح‌شده در تورات و انجیل در این موضوع کاملاً مردود است.

۲. گناه اولیه (خطای حوا)

یکی از موضوعاتی که در عهدین مطرح شده و در تحلیل شخصیت زن تأثیر بسزایی دارد موضوع «گناه اولیه» یا خطای حواست. البته این موضوع در قرآن کریم به صورت مستقل ذکر نشده، اما می‌توان از فحوا و مضامین برخی آیات قرآن آن را استنتاج کرد.

عهد عتیق گناه اولیه را بر گردن حوا انداخته، او را عامل آن می‌داند، و اولین گناهکار در عالم معرفی می‌کند. باید توجه داشت که این آموزه تأثیر منفی زیادی در تحلیل شخصیت زن و به تبع آن نقش زن در جامعه دارد.

در عهد عتیق، در سفر پیدایش، این مطلب به تفصیل طرح شده است:

و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود هشیارتر بود و به زن گفت: آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟ زن به مار گفت: خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس نکنید مبادا بمیرید. مار به زن گفت: هر آینه نخواهید مرد ... چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست ... پس از میوه‌اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد آنگاه چشمان هر دوی ایشان باز شد و فهمیدند که عریان‌اند. پس برگ‌های درخت انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشان ساختند و آواز خداوند را شنیدند ... خداوند گفت: آیا از آن درختی که تو را قدغن کرده بودم که از آن نخوری، خوردی؟ آدم گفت: این زنی که قرین من ساختی وی از میوه درخت به من داد که خوردم (سفر پیدایش، ۳: ۱-۱۹).

بنابراین، عهد عتیق صراحتاً اشاره می‌کند که حوا گناه اولیه را مرتکب و موجب اغوای آدم شد. مفسران و شارحان آیات تورات پا را فراتر گذاشته و در تخریب چهره زن سعی وافری کرده‌اند. برخی از همین مفسران، در شرح این آیات عهد عتیق، نوشته‌اند:

شیطان چون دید نمی‌تواند به آدم راه یابد حوا را که ضعیف‌النفس‌تر بود برای رسیدن به آدم انتخاب کرد. بنابراین، از طریق حوا وارد شده و او را اغوا نمود. سپس آدم را فریب داد (ماکتوش، ۱۹۸۲: ۷۸).

و در ادامه می‌نویسد:

همه فرزندان و نسل‌های بعد، نسل زن هستند نه نسل مرد. زیرا بعد از این سرشت همگان با گناه آمیخته است و این نیست مگر به خاطر گناه اولیه زن (همان: ۱۰۱).

لذا طبق این آیات عهد عتیق و تفسیری که ارائه کردند، زن عامل گناه اولیه و موجب انحراف نسل‌های بعدی دانسته می‌شود. همچنین گناه اولیه زن ناشی از ضعیف‌النفس بودن او دانسته می‌شود.

عهد جدید نیز زن را عامل گناه اولیه و مسئول همه بدی‌های عالم معرفی می‌کند. در آیات عهد جدید آمده است: «حوا نمی‌دانست ماری که با او صحبت می‌کرد همان شیطان است که خود را به صورت مار ظاهر کرده است» (مکاشفه، ۲: ۲۰). در جای دیگری از عهد جدید آمده است: «خدا اول آدم را آفرید بعد حوا را. آدم فریب نخورد، بلکه زن فریب شیطان را خورد و در تقصیر گرفتار آمد (رساله اول پولس به تیموتئوس، ۲: ۱۲-۱۴).

بنابراین، هم عهد قدیم و هم عهد جدید، به صراحت از گناه اولیه سخن گفته و زن را محور آن قرار داده‌اند. همچنین زن را عامل بدبختی و انحراف تمامی بشر معرفی کرده‌اند و برخی نیز متأسفانه نتیجه گرفته‌اند که راه نفوذ و تسلط بر مرد و اغوای او از طریق زن است و زن قوی‌ترین ابزار شیطان است (راسل، ۱۹۵۲: ۶۱).

اما قرآن کریم در عین حال که از خطای آدم و حوا یاد می‌کند، هیچ‌گاه حوا را مقصر اصلی و موجب اغوای آدم معرفی نمی‌کند. قرآن کریم نه تنها خروج آدم و حوا از بهشت را عقوبت گناه هر دو می‌داند، بلکه عامل این خروج را شیطان و اطاعت هر دوی آنها از شیطان می‌داند. به علاوه، آیات قرآن انحراف و بدبختی امت‌ها و ملت‌ها را خود اقوام و ملل می‌داند نه آدم و حوا. قرآن کریم داستان خطای آدم و حوا را در آیات متعددی متذکر می‌شود که ما به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

«و لا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمین» (بقره: ۳۵)؛ به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید بود.

«فوسوس لهما الشيطان لیبدي لهما ماؤری عنهما من سواتهما و قال ما نهاکما ربکما عن هذه الشجرة الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدين» (اعراف: ۲۰)؛ پس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه از عورت‌هایشان که بر ایشان پوشیده مانده بود برای آنان نمایان گرداند.

«فاسمهما انی لکما لمن الناصحین» (اعراف: ۲۱)؛ و شیطان برای آن دو سوگند مؤکد یاد کرد که من حتماً برای شما از خیرخواهانم.

«فازلهما الشيطان عنها فاخرجهما مما كانا فيه (بقره: ۳۶)؛ پس شیطان هر دوی آنها را بلغزاند و آنها را از آنچه در آن بودند به در آورد.

همچنین در قرآن کریم آمده است وقتی آدم و حوا به خطای خویش پی بردند به درگاه الهی به انابه و توبه پرداخته و چنین عرض کردند: «قالا ربنا ظلمنا انفسنا و ان لم تغفر لنا و ترحمنا لنكونن من الخاسرين» (اعراف: ۲۳)؛ آن دو گفتند: پروردگارا ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و بر ما رحم نکنی هر آینه از زیانکاران خواهیم بود.

بنابراین، از آیات کریمه قرآن برمی آید که خداوند هر دو را مخاطب خود قرار داده و هر دو در این خطا مقصر بوده اند نه فقط حوا. اینکه عهدین با نگاهی بدبینانه جنس زن را عامل گناه اولیه دانسته و تمامی فساد را از زن می داند اشتباه سنگینی است که متأسفانه موجب تفکرات انحرافی در بین اندیشمندان مغرب زمین شده است. مطهری منشأ این تفکرات را عقاید انحرافی و تحریفی کتاب مقدس می داند و می نویسد:

یک فکر بسیار غلط را مسیحیان در تاریخ مذهبی جهان وارد کرده اند که واقعاً خیانت بود. کم کم این فکر پیدا شد که اساساً زن عنصر گناه و فریب است؛ یعنی شیطان کوچک است؛ مرد به خودی خود گناه نمی کند و این زن (شیطان کوچک) است که همیشه وسوسه می کند و مرد را به گناه می اندازد. گفته اند که اساساً قصه آدم و حوا این طور شد که شیطان نمی توانست در آدم نفوذ بکند. از این رو آمد و حوا را فریب داد و حوا آدم را فریب داد. لذا شیطان بزرگ زن را و زن مرد را وسوسه می کند ولی قرآن درست خلاف این را می گوید (مطهری، ۱۳۸۱: ۱۱۷).

۳. فرزند دختر

یکی از موضوعاتی که در عهد عتیق و جدید به تبع مباحث و موضوعات قبل مورد توجه است برتری فرزند پسر بر دختر در این دو کتاب مقدس است. چنان که گذشت، عهدین در موضوع خلقت، وجود مرد را اصیل دانسته و وجود زن را طفیل وجود مرد می دانند و در خطای آدم و حوا این خطا را به حوا نسبت داده، او را عامل گناه اولیه و موجب اغوای آدم معرفی کرده اند. همچنین تمامی بدبختی و فساد نسل های بعدی

بشریت را به زن و جنس زن ارجاع می‌دهند. بنابراین جای تعجب نیست که در این بحث فرزند دختر (جنس مونث) را مایه ننگ بدانند.

در تورات درباره فرزند دختر آمده است: «کاملاً مراقبش باش تا مورد تمسخر دشمنان واقع نشوی؛ انگشت‌نمای شهر نباشی. نقل هر مجلسی نگردی و آبروی تو را نبرد» (جامعه سلیمان، ۴۲: ۱۱). در عهد عتیق به صراحت آمده است: «تولد فرزند دختر ضرر و زیان است» (سفر لایوان، ۱۲: ۲-۵). در تلمود که تفسیری بر تورات است چنین آمده است: «خوشا به حال کسی که همه فرزندانش پسر و وای بر کسی که همه فرزندانش دختر باشد» (کهن، ۱۹۵۰: ۱۹۰).

در انجیل به صراحت آمده که ناپاکی‌ها به هنگام تولد دختر دو برابر تولد پسر است. وقتی ما به آیات قرآن کریم در این موضوع نگاه می‌کنیم می‌بینیم که این آموزه‌های عهدین شباهت بسیاری با رفتار اعراب جاهلیت با دخترانشان دارد که پیش از ظهور اسلام فرزندان دختر را مایه ننگ و بی‌آبرویی دانسته و حتی زنده به گورشان می‌کردند. قرآن کریم این عمل بسیار زشت را به شدت محکوم کرده و می‌فرماید: «هر گاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند چهره‌اش سیاه می‌گردد، در حالی که خشم و اندوه خود را فرو می‌خورد از بدی آنچه بدو بشارت داده شده و از قبیله خود روی می‌پوشاند. آیا او را با خواری نگاه دارد یا در خاک پنهانش کند؟ وای چه بد داوری می‌کنند (نحل: ۵۸-۵۹).

قرآن کریم در آیات دیگر نیز این عمل زشت بت‌پرستان جاهلی را تقبیح کرده و این طرز تفکر را به شدت محکوم می‌کند (زخرف: ۱۷؛ تکویر: ۸-۹).

طبق آیات قرآن کریم، تولد دختر همانند تولد پسر هدیه و نعمتی از سوی خداوند است و نکته لطیف در اینجا آن است که قرآن کریم در باب این هدیه و تولد فرزند، ابتدا به موهبت بودن دختر اشاره می‌کند. در سوره شوری می‌فرماید: «لله ملك السموات و الارض یخلق ما یشاء یهب لمن یشاء اناثاً و یهب لمن یشاء الذکور» (شوری: ۴۹)؛ فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست. هرچه بخواهد می‌آفریند، به هر کس بخواهد فرزند دختر و به هر کس بخواهد فرزند پسر می‌دهد.

برای از بین بردن این نوع تفکرات جاهلی و برای محو عمل زشت زنده به گور کردن دختران در جامعه نوظهور اسلام، پیامبر اکرم وعده پاداش عظیم به کسانی داد که

دختران خود را با مهربانی بزرگ کنند و فرمود: «هر کس از دو دختر خود تا زمان رشد و بلوغشان ننگه‌داری کند در روز قیامت با من هم‌نشین خواهد بود» (مسلم نیشابوری، ۱۳۹۸: ۱۹۹/۳).

۴. سرشت زن

شکی نیست که تفاوت‌هایی بین زن و مرد وجود دارد و این تفاوت‌ها انکارپذیر نیست. علی‌رغم این تفاوت‌ها، امور مشترکی نیز وجود دارد که از آن تحت عنوان «سرشت انسانی» یاد می‌شود. قرآن کریم حقیقت انسانی را هم‌ین سرشت مشترک می‌داند و ذکوریت و انوئیت را فرع بر آن. به تعبیر فنی، آیات قرآن حقیقت انسانی و برخوردارگی از سرشت مشترک را برگرفته از آفرینش الاهی می‌داند، ولی ذکوریت و انوئیت را به طبیعت و ماده برمی‌گرداند. یعنی مذکر و مؤنث بودن انسان‌ها را بعد از آن مطرح می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۷۸). بنابراین، طبق تعالیم آیات قرآن کریم، همه انسان‌ها، اعم از زن و مرد، از سرشت مشترک انسانی برخوردار بوده و این ودیعه الاهی در تمامی انسان‌ها موجود است و همه انسان‌ها از آن برخوردارند که ما به برخی از این موارد اشاره می‌کنیم:

۴.۱. فطرت خدانشناسی

خداوند متعال گرایش به حق، حقیقت، توحید و کمال و نیز گریز از باطل، عیب و شرک را در وجود انسان نهادینه کرده است. خداوند فجور و تقوا را به انسان الهام کرده و او را نسبت به خیر و شر آگاه کرده است: «فاله‌مها فجورها و تقواها» (شمس: ۸). لذا اگر سوء تربیت خانواده یا محیط بد جامعه آدمی را آلوده نکند گرایش انسان به سمت حقیقت و توحید شکوفا می‌شود و این حقیقت در نهاد تمامی انسان‌ها، اعم از زن و مرد، تعبیه شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۷۶).

در عهد عتیق آمده است: «سرانجام خدا فرمود: انسان را شبیه خود بسازیم. پس خدا انسان را شبیه خود آفرید. او انسان را از زن و مرد خلق کرد (سفر پیدایش، ۲۶: ۲۷). در تفاسیر عهد عتیق نیز این فطرت و حقیقت‌خواهی ذاتی انسانی مورد تأکید قرار گرفته و آمده است خداوند در روز واپسین اهل ایمان را بر اساس دینی که مکتوب

شده مؤاخذه می‌کند ولی بت پرستان را که از دین مکتوب آگاهی ندارند بر اساس وجدانشان، در عوض دین مکتوب، محاکمه می‌کند. زیرا وجدان انسان را به سوی اموری که واجب است دعوت می‌کند و هر گاه به ضمیر نفس و وجدان مراجعه شود خیر و شر را از هم متمایز می‌بیند. این ضمیر درونی پرتوی از خداست که هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود (هنری، ۲۰۰۲: ۳۲۰/۲).

بنابراین، فطرتی که خداوند به طور یکسان در نهاد هر انسانی قرار داده تا بتواند حتی بدون داشتن یک آیین مکتوب خدای خود را بیابد در عهد عتیق مطرح شده و این تعبیر «انسان» اعم از زن و مرد است. عهد جدید هم، فطرت خداشناسی را که در سرشت همه انسان‌ها نهادینه شده پذیرفته و می‌گوید:

خدا خشم و غضب خود را بر تمام اشخاص گنهکار که از حقیقت گریزان‌اند نازل می‌کند. برای آنان حقیقت وجود خدا کاملاً روشن است. زیرا خدا وجدان‌هایشان را از حقیقت آگاه کرده است (رومیان، ۱: ۱۹ و ۲۰).

باز در جای دیگری آمده است:

خدا مردم وحشی و از همه جا بی‌خبر را، اگر مرتکب گناه شوند، مجازاتشان خواهد کرد. چون ایشان با اینکه هیچ‌گاه کتاب آسمانی و احکام نوشته‌شده خدا را نخوانده‌اند، اما در عمق وجودشان خوب را از بد تشخیص می‌دهند (همان، ۲: ۱۲-۱۵).

بنابراین، عهد جدید نیز با مطرح کردن وجدان پاک، که موجب فرار از شر و روی آوردن به حقیقت می‌شود، قائل به فطرت الاهی در انسان شده است. در قرآن کریم آیات متعددی دلالت دارد که خداوند در نهاد هر یک از انسان‌ها این فطرت خداشناسی را قرار داده تا راه‌گشای آنها در ظلمات باشد. قرآن می‌فرماید: «فالهّمها فجورها و تقویها» (شمس: ۸)؛ پس خداوند بدکاری و پرهیزکاری را به انسان الهام کرد. ممکن است گفته شود در این آیه علم و الهام انسان نسبت به فجور و تقوا (خیر و شر) مساوی مطرح شده است. اما گرایش انسان به تقوا و خیر است. زیرا در آیه دیگر مطلبش را تکمیل فرمود: «حبب الیکم الایمان و زینه فی قلوبکم و کره الیکم

الکفر و الفسوق و العصیان (حجرات: ۷)؛ خداوند ایمان را محبوب شما نمود و آن را در دل‌هایتان زینت داد و کفر و نافرمانی و گناه را در نظرتان مبغوض کرد.

در آیه دیگری از قرآن کریم آمده است: «فطرت الله التي فطرت الناس عليها لا تبديل لخلق الله» (روم: ۳۰)؛ آیین فطری خداوند که مردم را بر پایه آن آفریده و سرشته و هرگز تبدیل در آفرینش خدا نباشد.

در آیه دیگری از قرآن کریم به صراحت اشاره می‌کند که از روح و فطرت انسانی شهادت بر وجود خداوند گرفته شده است که از آن تعبیر به عالم ذر نیز می‌کنند (اعراف: ۱۷۲).

بنابراین، آیات قرآن کریم دلالت می‌کند که خداوند این فطرت خداشناسی را در وجود تمامی انسان‌ها تعبیه کرده و این اعطای الاهی به حقیقت وجود انسانی است و هیچ‌گونه تمایز جنسیتی در کار نیست که در نتیجه آن مرد بیشتر از زن از فطرت برخوردار باشد. بنابراین، طبق آیات قرآن و عهدین، بحث بر خورداری انسان از فطرت خداشناسی (در سرشت مشترک انسانی) مربوط به وجود انسانی است و آنچه در آن جایگاه ندارد جنسیت است. بنابراین فرقی بین زن و مرد در این بحث نیست.

۲.۴. کرامت انسانی زن

مقصود از کرامت در اینجا توجه به شرافت و خصوصیتی است که در انسان باشد و در دیگر موجودات نباشد. کرامت انسانی یعنی خصوصیات و ویژگی‌های خدادادی در وجود انسانی، که دیگر موجودات از آن بهره نبرده‌اند و حاکی از کمال این نوع بر انواع دیگر است (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۳/۱۵۵-۱۵۸). جلوه‌های کرامت انسانی که ودیعه الاهی است عبارت‌اند از: علم به اسما، آفرینشی خاص، خلافت و تسخیر آسمان و زمین. آیا در کتب عهدین به این جهت توجه شده یا نه؟ آیا طبق تعالیم عهدین در بین تمامی موجودات و مخلوقات، انسان مورد اکرام ویژه قرار گرفته است یا نه؟

در عهد عتیق و عهد جدید آیاتی وارد شده که نشان‌دهنده کرامت ذاتی انسان با توجه به خصوصیات ذاتی و جلوه‌های کرامت انسانی است و محوریت این کرامت «انسان» است، بدون توجه به جنسیت آن؛ بدین معنا که هم مرد و هم زن از این کرامت انسانی و ودیعه ذاتی برخوردار هستند.

در عهد عتیق آمده است: «و خدا به آنچه آفریده بود نظر کرد و همانا بسیار نیکو بود» (سفر پیدایش، ۱: ۳۱). در جای دیگری آمده است: «او را بر کارهای دست خود مسلط نمودی و همه چیز را زیر پای وی نهادی، گوسفندان و گاوان جمیعاً بهائم صحرا را نیز، مرغان هوا و ماهیان دریا را، و هر چه بر راه‌های آب سیر می‌کند» (مزمور، ۸: ۵-۹). بنابراین، عهد عتیق کرامت را مختص وجود آدمی دانسته، او را مسلط بر تمامی حیوانات و موجودات مطرح کرده، و در این بیان خود هیچ امتیازی بین زن و مرد قائل نشده است.

در عهد جدید نیز همین آموزه‌ها مطرح شده، از حکومت انسان بر زمین سخن گفته، انسان را دارای قوه تعقل و اختیار دانسته، او را برتر از دیگر موجودات معرفی کرده و در این میان تفاوتی بین زن و مرد ندیده است. به علاوه، از زنان نیکوسیرت تجلیل کرده و آنها را نزد خداوند گران‌بها تلقی کرده است (نامه اول پطرس، ۳: ۳-۵).

طبق آیات قرآن کریم، از میان همه موجودات جهان طبیعت، انسان مورد اکرام و احترام ویژه‌ای از طرف خداوند متعال واقع شده است. در قرآن کریم کرامت اختصاصی انسان را با آیه «و لقد کرمنا بنی آدم» (اسراء: ۷۰) معین کرده است؛ یعنی ما به تمامی انسان‌ها کرامت دادیم. هرچند کرامت ذاتی انسان در این آیه کریمه به صورت مطلق و کلی مطرح شده، اما در آیات دیگر جلوه‌های کرامت مشخص شده است؛ جایی تعلیم اسما به فرشتگان را نشان برتری انسان بر فرشتگان می‌داند: و علم آدم الاسماء کلها ثم عرضهم علی الملائکه (بقره: ۳۱)؛ در جای دیگر، خلافت را ملاک برتری انسان دانسته است: و اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه (بقره: ۳۰). گاه نیز تسخیر آسمان و زمین را برای انسان مطرح می‌کند: و سخن لکم ما فی السموات و ما فی الارض (جاثیه: ۱۳). البته کرامت انسانی و جلوه‌های آن در آیات دیگری از قرآن نیز مطرح شده است.

در آیات قرآن کریم و آموزه‌های تورات و انجیل انسان دارای کرامت ذاتی است که خداوند به او اعطا کرده و لازم است هر انسانی به این جایگاه عظیم خود در خلقت توجه کرده و آن را ارزان نفروشد. باید متذکر شد این تکریم الهی برای نوع انسان است؛ خواه زن باشد و خواه مرد. بنابراین، علی‌رغم اختلافاتی که عهدین با قرآن در باب خلقت و گناه اولیه و موضوعات دیگر دارند، اما در بحث سرشت انسانی، فطرت خداجویی، و تکریم انسانی تقریباً با هم هماهنگ هستند.

نتیجه‌گیری

تقریباً تمام متون دینی به موضوع زن توجه کرده‌اند. از آنجایی که زن نیمی از پیکره اجتماع است و تأثیر مهمی در شکل‌گیری جامعه دارد، لذا آموزه‌های دینی می‌تواند راه‌گشا باشد. بدین منظور تطبیق آموزه‌های تورات و انجیل با آیات قرآن کریم لازم می‌نماید تا شخصیت زن در تعالیم ادیان آسمانی، به ویژه جایگاه والای او در قرآن، نمایان شود.

۱. با توجه به آنچه در بخش اول در خلقت زن مطرح شد آموزه‌های تورات و انجیل بر این پایه بود که مرد در آفرینش اصیل است و زن طفیل وجود مرد و فرع اوست. اما طبق آیات قرآن کریم، زن و مرد در خلقت برابر و هر کدام دارای آفرینش مستقل و وجودی اصیل هستند. به علاوه، عهدین در موضوع گناه اولیه، زن را مقصر دانسته و او را باعث اغوای آدم مطرح کرده و حتی باعث بدبختی نسل‌های بعدی بشر معرفی کرده‌اند. قرآن بر این آموزه‌های عهدین خط بطلان کشید و عاملیت خطا را به هر دو (آدم و حوا) نسبت داد و هر دو را در این خطا سهیم دانست و هر کس را مسئول کار خویش قلمداد کرد.

۲. در بخش دوم، در موضوع سرشت آدمی، آموزه‌های عهدین با قرآن کریم هماهنگ است. عهدین و قرآن کریم زن و مرد را دارای فطرت خداشناسی و برخوردار از کرامت ذاتی می‌دانند. همچنین، این کرامت ذاتی را به کرامت نوع انسانی نسبت داده، آن را ودیعه الهی برشمرده‌اند. بنابراین، سرشت زن، همچون سرشت مرد، کرامت ذاتی الهی دارد.

کتاب نامه

- آشتیانی، جلال‌الدین (۱۳۶۸). تحقیقی در دین مسیحی، تهران: انتشارات نگارش.
- جلیلی، محمدرضا (۱۳۸۴). جایگاه زن در اسلام و یهودیت، چاپ دوم، تهران: انتشارات دستان.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). زن در آئینه جلال و جمال، چاپ سوم، قم: نشر اسراء.
- _____ (۱۳۸۶). تفسیر انسان به انسان، چاپ سوم، قم: نشر اسراء.
- راسل، برتراند (۱۹۵۲). زناشویی و اخلاق، ترجمه: منتظم، ح. تهران: انتشارات اندیشه.
- زیبایی‌نژاد، محمدرضا (۱۳۸۷). مسیحیت‌شناسی مقایسه‌ای، چاپ دوم، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- شریف، عبدالعظیم محمد (۱۳۸۹). زن در اسلام و مسیحیت و یهودیت، چاپ اول، قم: مرکز نشر هاجر.
- صالحی، مرضیه (۱۳۸۲). «جایگاه زن در قرآن و تورات»، در: فصلنامه بینات، ش ۴۲، ص ۱۷-۴۱.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۱). بررسی‌های اسلامی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۸۵). تفسیر المیزان، چاپ بیست و یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- کهن، راب ا. (۱۹۵۰). گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه: امیرفریدون گرگانی؛ ترجمه و تطبیق با متون عبری: یهوشوع. نتن الی؛ تصحیح: غلامرضا ملکی؛ به اهتمام: امیرحسین صدری‌پور، تهران: اساطیر.
- ماکتوش، تشارلش (۱۹۸۲). شرح سفر پیدایش، چاپ سوم، مصر: انتشارات کنیسه الاخوة.
- مسلم نیشابوری، مسلم ابن حجاج (۱۳۸۹). الجامع الصحیح، بیروت: دار الفکر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۱). نظام حقوق زن در اسلام، چاپ دهم، تهران: انتشارات صدرا.
- _____ (۱۳۸۵). حماسه حسینی، چاپ پنجاه و یکم، تهران: انتشارات صدرا.
- مظاهری، حبیب (۱۳۹۰). شخصیت زن در قرآن و عهدین، چاپ اول، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- مغنیه، محمدجواد (۱۳۸۵). تفسیر الکاشف، چاپ اول، قم: انتشارات بوستان کتاب.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۴۱۳). الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، قم: انتشارات بعثت.
- نعمتی، دل‌آرا (۱۳۸۴). «جایگاه زن در خانواده در ادیان جهان»، در: فصلنامه بینات، ش ۴۸، ص ۲۰۸-۲۲۴.
- هنری، متی (۲۰۰۲). التفسیر الکامل للکتاب المقدسی، چاپ اول، مصر: انتشارات ایلجز.

